

رابطه نارسایی هیجانی و طلاق عاطفی در بین زنان متاهل استان گیلان

سمیه نصیری پور

اداره کل آموزش و پرورش استان گیلان

زهرا رضائی

اداره کل آموزش و پرورش استان گیلان

معصومه پنده فومنی

اداره کل آموزش و پرورش استان گیلان

منا حسن پور

اداره کل آموزش و پرورش استان گیلان

چکیده

طلاق عاطفی زمانی رخ می دهد که زوجین بنا به ضرورت و اجبار به زندگی مشترک خود ادامه دهند اما رابطه مثبت یا سازنده ای با هم نداشته باشند که این امر بر ثبات زندگی زناشویی تأثیر منفی می گذارد. به دلیل استقبال کم اجتماعی از طلاق رسمی در جامعه ایران، طلاق عاطفی در چندین خانواده رایج است. کمتر شدن احساسات و عواطف در خانواده و ناتوانی در بیان آنها ممکن است نشان دهنده وجود نارسایی هیجانی باشد که می تواند منجر به فروپاشی سیستم خانواده شود و افراد درگیر را در معرض خطر مشکلات سلامت روان مانند افسردگی قرار دهد. بنابراین، تعیین میزان شیوع طلاق عاطفی در بین زنان متاهل در استان گیلان و بررسی رابطه بین طلاق عاطفی و نارسایی هیجانی حائز اهمیت است. داده ها از ۳۰۵ زن متاهل در استان گیلان با استفاده از مقیاس طلاق عاطفی و مقیاس نارسایی هیجانی تورنتو ۲۰ جمع آوری شد. نتایج نشان داد که ۷۸.۳۶ درصد از شرکت کنندگان سطوح متوسط تا شدید طلاق عاطفی را تجربه کردند. زنان شاغل، آنهایی که بیش از ده سال ازدواج کرده بودند، و آنهایی که دو فرزند یا بیشتر داشتند، در مقایسه با همتایان خود، طلاق عاطفی بیشتری را نشان دادند. تجزیه و تحلیل رگرسیون خطی نشان داد که نارسایی هیجانی به طور معنی داری با طلاق عاطفی در این نمونه ارتباط دارد. این نتایج لزوم بررسی پیامدهای منفی طلاق عاطفی بر خانواده و جامعه را نشان می دهد. علاوه بر این، آموزش به جوانان در سن ازدواج در مورد ماهیت زندگی زناشویی و راه های مقابله با مشکلاتی که پیش می آید بسیار مهم است. در نهایت باید زوج ها را تشویق کرد تا برای ایجاد رابطه زناشویی، احساسات مثبت و منفی خود را با همسر خود ابراز کنند و به سازگاری و رضایت زناشویی دست یابند.

واژگان کلیدی: طلاق عاطفی، نارسایی هیجانی، زندگی زناشویی،

مقدمه

طلاق یک فرآیند پیچیده است. در حالی که در اسلام منع نشده است، قوانین اسلامی مسلمانان را به درخواست طلاق تشویق نمی کند. ازدواج و خانواده نهادهای اجتماعی بسیار قوی در ایران هستند، کشوری که به شدت از قوانین اسلامی پیروی می کند و مسلمانان اکثریت بزرگی از جمعیت را تشکیل و حفظ ازدواج از نظر فرهنگی و اجتماعی مورد تاکید می باشد. در نتیجه، طلاق همچنان در فرهنگ ایرانی تا حد زیادی به دلیل دیدگاه های سنت گرایانه و تا حدی به دلیل انگ زدن به زوج های مطلقه، به ویژه زنان، در کشورهای اسلامی همانند ایران و عربستان کمرنگ شده است (Rasheed et al., 2021; saleh et al, 2017). علاوه بر محدودیت های تحمیل شده توسط آداب و سنن فرهنگی رایج در جامعه، طلاق به عنوان یک بار اقتصادی تلقی می شود زیرا هزینه های بالایی را برای اعضای خانواده ها و جامعه به همراه دارد (al zamil et al, 2016)، در نتیجه وضعیت زوج هایی که نمی توانند از رابطه زناشویی خود لذت ببرند بدتر می شود و ممکن است که چنین زوج هایی راه قانونی جدایی و طلاق رسمی را طی نکنند، و این نارضایتی زناشویی آنها ممکن است به طلاق عاطفی یا آنچه «طلاق پنهان» می گویند (Rasheed et al., 2021) منجر شود. طلاق عاطفی معمولاً زمانی اتفاق می افتد که یک زوج عواطف و احساسات خود را از همسر خود دریغ می کنند، زیرا ممکن است نتوانند احساسات خود را به طور رضایت بخشی بیان کنند، یا قادر به درک و مدیریت شدت یا تناقض احساسات خود نیستند (هاشمی و همایونی، ۲۰۱۷). هیچ تعریف ثابتی از طلاق عاطفی وجود ندارد، اما معمولاً با فقدان درک عاطفی، نارضایتی زناشویی، فقدان صمیمیت، بی تفاوتی نسبت به احساسات یکدیگر یا بی اعتنائی به احساسات یکدیگر، و فاصله عاطفی مشخص می شود (جعفرزاده و همکاران، ۱۴۰۰؛ پروین و همکاران، ۱۳۹۱؛ صالحی و همکاران، ۱۳۹۳) محققان تاکید می کنند که طلاق عاطفی ممکن است در هر زمانی از یک رابطه زناشویی صرف نظر از وضعیت زندگی مشترک، همچون قبل یا بعد از جدایی قانونی و طلاق رخ دهد. (damo et al., 2021)

برای جلوگیری از طلاق قانونی به دلیل فشارهای اجتماعی-فرهنگی، زوج ها ممکن است به زندگی مشترک به عنوان افراد یک اجتماع ادامه دهند، اما جذابیت، صمیمیت، عشق، علاقه و اعتماد متقابل آنها از بین می رود و به مرور زمان حتی با یکدیگر دشمنی می کنند (barzoki et al., 2015). اگرچه زوج هایی که طلاق عاطفی را تجربه می کنند ممکن است به دلایل اجتماعی، فرهنگی، حقوقی، اقتصادی و مذهبی به زندگی مشترک خود ادامه دهند (damo et al., 2021; amani et al., 2021) اما این زوج ها و فرزندان شان به احتمال زیاد چندین پیامد اجتماعی، عاطفی، سلامتی و روانی مانند افسردگی، اضطراب، استرس، پرخاشگری و اختلالات روان سنجی ناشی از روابط زناشویی ناکارآمد را تجربه کنند نیستند (هاشمی و همایونی، ۲۰۱۷؛ damo et al., 2021) مطالعات گذشته به بررسی علل طلاق عاطفی و ارتباط آن با سایر متغیرها پرداخته اند. به عنوان مثال، آتایا در پژوهشی که انجام داد نشان داد که از دست دادن درک متقابل عواطف و احساسات طرف مقابل، و اختلال در توانایی تشخیص و قدردانی از آنها برخی از تأثیرگذارترین علل طلاق عاطفی است. (ataya, 2021) اغلب اوقات، یک شوهر آرزوی زنی را می کند که احساسات او را درک کرده و خواسته هایش را برآورده کند، در حالی که زن در خواب کسی را می بیند که قدر احساسات او را می داند، آن را درک می کند و به حریم خصوصی او احترام می گذارد. در نبود این درک متقابل از عواطف شریک زندگی و عدم بیان احساسات و نیازهای خود، شکاف بین زوجین بیشتر می شود، اختلافات متقابل افزایش می یابد و اختلافات عمیق تر می شود. مطالعه حورانی و غرباوی موارد زیر را به عنوان برخی از علل شایع طلاق عاطفی نشان داد: عدم فرصت لازم زوجین برای هم، عدم ارتباط خانوادگی، خیانت، فقدان تماس عاشقانه/عاطفی، قطع طولانی مدت صمیمیت و سردی عاطفی. (hourani et al., 2020)

علاوه بر این، سایر مطالعات نشان دادند که تخریب همسر در گفتار یا کردار، چه در مقابل افراد دیگر یا فرزندان، افسردگی، غرور یا برتری یکی از طرفین بر دیگری و فشارهای مادی و هزینه های زندگی از علل اصلی طلاق عاطفی هستند. (et al., 2018)

این مطالعات همچنین نشان دادند که طلاق عاطفی تأثیر منفی بر عزت نفس زن دارد که به نوبه خود بر تعاملات او با اعضای خانواده تأثیر منفی می گذارد. خلیفه در مطالعات خود نشان داد که به دلیل تغییرات اجتماعی، فناوری و اقتصادی که در جوامع معاصر رخ می دهد، تأثیر منفی بر روابط همسران گذاشته است که منجر به از بین رفتن پیوندهای بین اعضای خانواده، رنج فرزندان و عدم قدردانی همسران می شود، این تغییرات به نوبه خود منجر به وقوع طلاق عاطفی می شود. (۲۰۲۱، khalifa) همچنین در مطالعه ی مشابه دیگری، سبان نشان داد که طول مدت ازدواج و وجود عملکرد زن ممکن است برخی از علل رایج طلاق عاطفی باشد (sabban، ۲۰۲۰) علاوه بر این، فشار برای حفظ وجهه اجتماعی، نگرانی برای آینده فرزندان و ترس از والدین از دیگر دلایل عدم طلاق از همسر شناسایی شد (Al-Najdawi، ۲۰۱۸). هالچوک، مکین اظهار داشتند که متخصصان می توانند به زوج ها کمک کنند تا توانایی خود را برای حل مشکلات و مقابله بهتر با چالش های زناشویی مانند ناامنی خانواده، بی تفاوتی عاطفی؛ مشکلات روانی، اجتماعی و رفتاری در خانواده افزایش دهند. (halchuk et al، ۲۰۱۰)

بدیهی است که چندین متغیر فردی و شخصی در پدیده طلاق عاطفی نقش مهمی ایفا می کنند. آلکسی تایمیا یا همان نارسای هیجانی یکی از این عوامل فردی است که شامل ویژگی هایی مانند ناتوانی در بیان، توصیف یا تمایز بین احساسات است (همایون و همکاران، ۲۰۲۱) و معمولاً با سایر اختلالات روانی همراه است و ممکن است با قرار گرفتن مداوم در معرض استرس روانی تشدید شود. (۲۰۲۱، ataya) همچنین ممکن است یک اختلال مستقل باشد (greenberg، ۲۰۱۴) نارسای هیجانی یک مفهوم چند بعدی است که دارای چهار ویژگی متمایز است: (الف) مشکل در شناخت و توصیف احساسات، (ب) مشکل در تشخیص احساسات و محرک های فیزیکی، (ج) خیال پردازی های ناقص، و (د) تفکر با هدف پایین تر و درونگرا (در بیرون تفکر جهت دار) (یونسی و همکاران، ۲۰۱۶). مطالعات متعدد نشان داده است که افراد مبتلا به نارسای هیجانی در ایجاد و حفظ روابط عاطفی و در تشخیص صحیح احساسات دیگران مشکل دارند (بشارت و شهیدی، ۲۰۱۳) روابط زناشویی موفق و رضایت بخش قطعاً مستلزم توانایی تشخیص، درک و بیان احساسات و عواطف است (یونسی و همکاران، ۲۰۱۶).

تبادل عاطفی و همدلی از عوامل کلیدی در تشخیص ازدواج های موفق و ناموفق هستند. همچنین نقش مهمی در توسعه صمیمیت دارند (عباسی و همکاران، ۲۰۱۸) ابراز احساسات متقابل بین زوج ها نیز احساس حمایت را فراهم می کند و منجر به خودافشایی بیشتر می شود که به نوبه خود به سازگاری زناشویی مربوط می شود (یونسی، ۲۰۱۶؛ اکبرزاده و همکاران، ۲۰۱۵) مطالعات همچنین نشان داده اند که نارسای هیجانی باعث افزایش مشکلات در زندگی شخصی و زناشویی می شود (خلیلی و همکاران، ۲۰۲۲) افراد مبتلا به نارسای هیجانی در مقایسه با افراد بدون این اختلال بیشتر از راهبردهای سرکوب و به احتمال کمتر از راهبردهای ارزیابی مجدد استفاده می کنند، (Stasiewicz et al، ۲۰۱۲) راهبردهای سرکوب اغلب به عنوان راهبردهای مقابله ای منفی طبقه بندی می شوند که ارتباط نزدیکی با مشکلات سلامت جسمی و روانی دارند (Laloyaux et al، ۲۰۱۵) مجموعه رو به رشدی از پژوهش ها و مطالعات همچنین نشان می دهد که نارسای هیجانی یک ویژگی شخصیتی است که به طور قابل توجهی کیفیت رابطه را در بین زوج های متاهل تضعیف می کند (Lyvers et al، ۲۰۱۵) به عنوان مثال، مشخص شد که نارسای هیجانی با سطوح پایین تری از رضایت از رابطه، رضایت جنسی، امنیت دلبستگی و نیاز به صمیمیت ارتباط دارد. (Lentz، ۲۰۱۷؛ بشارت، ۲۰۱۴) علاوه بر این، افسردگی مرتبط با نارسای هیجانی با بی تفاوتی شخصی همراه است که نشان دهنده انتظارات پایین دیگران و تمایل کم برای برآورده کردن انتظارات دیگران است (Ready et al، ۲۰۱۶)

هسه و فلویید یک مطالعه مشاهده ای برای بررسی اثر نارسای هیجانی بر واکنش های اولیه انجام دادند. یافته های آن ها نشان داد که شرکت کنندگان گزارش کردند که از نظر فیزیکی و اجتماعی کمتر جذب شرکت کنندگان با نارسای هیجانی بالا در مقایسه با

شرکت کنندگان غیر نارسایی هیجانی شده اند، و آنها سطوح پایین تری از پیام های صمیمی را در طول مکالمه با شرکت کنندگان غیر نارسایی هیجانی گزارش کردند (Hesse et al, 2011)، به همین ترتیب، فرای کاکس و هسه نقش میانی تنهایی و ارتباط صمیمانه را در ارتباط بین نارسایی هیجانی و کیفیت زندگی زناشویی بررسی کردند. نتایج آنها نشان داد که تنهایی و ارتباط صمیمانه به طور کامل ارتباط بین نارسایی هیجانی و کیفیت زندگی زناشویی را واسطه می کند. (Hesse et al, 2013)

اگرچه تأثیر طلاق رسمی توسط محققان چه در سطح ملی و چه در سطح بین المللی به خوبی مورد توجه قرار گرفته است (saleh et al, 2017؛ al zamil et al, 2016؛ emery, 2013؛ Ortiz-Ospina, 2020؛ anser, 2013) طلاق عاطفی همچنان نیازمند توجه بیشتر محققان در جوامع مسلمان، به ویژه در ایران است. با توجه به کمبود اطلاعات در مورد شیوع طلاق عاطفی در هر زمینه و مشکل در شناسایی متغیرهای مرتبط، پژوهش حاضر با هدف بررسی میزان طلاق عاطفی زنان متاهل در گیلان انجام شد. علاوه بر این، سعی شد بررسی کند که آیا نارسایی هیجانی می تواند وقوع طلاق عاطفی را پیش بینی کند یا خیر و با هدف تعیین میزان وقوع طلاق عاطفی در بین زنان متاهل گیلانی با توجه به ویژگی های جمعیت شناختی آنها از جمله وضعیت شغلی، مدت ازدواج و تعداد فرزندان انجام شد.

برای دستیابی به این اهداف، سوالات تحقیق زیر مورد بررسی قرار گرفت:

۱. میزان شیوع طلاق عاطفی در بین زنان متاهل در گیلان چقدر است؟
۲. آیا شیوع طلاق عاطفی بر اساس سایر متغیرها مانند وضعیت اشتغال شرکت کنندگان، مدت ازدواج و تعداد فرزندان متفاوت است؟
۳. آیا سطح نارسایی هیجانی پیش بینی کننده طلاق عاطفی است؟

روش تحقیق

این مطالعه توصیفی با زنان متاهل در استان گیلان انجام شد. با استفاده از G*Power نسخه ۳.۱.۹.۷، اندازه نمونه توصیه شده را برای رگرسیون خطی با احتمال خطا ۰.۰۵ و توان ۸۰ درصد محاسبه کردیم. نتیجه حاصل ۲۷۰ شرکت کننده بود. برای انتخاب شرکت کنندگانی که با معیارهای ورود و خروج مطابقت داشتند از نمونه گیری هدفمند استفاده شد. معیارهای انتخاب زیر مورد استفاده قرار گرفت: داوطلب بودن برای شرکت در مطالعه، داشتن سن بالای ۱۸ سال، در حال حاضر متاهل بودن، نداشتن هر گونه ناتوانی ذهنی و نداشتن بیماری روانی. تشخیص داده شده. نمونه اولیه شامل ۳۵۰ شرکت کننده بود که از این تعداد ۱۰ درصد بعداً از شرکت در آن خودداری کردند 10 پاسخ دهنده دیگر به دلیل اطلاعات ناقص رد صلاحیت شدند. نمونه نهایی شامل ۳۰۵ زن متاهل گیلانی ۲۱ تا ۵۵ ساله ($M_{age} = 33.24$ years; $SD_{age} = 4.87$ years) بود که بیش از حجم نمونه توصیه شده ۲۷۰ شرکت کننده بود. جدول 1 اطلاعات دموگرافیک دقیق شرکت کنندگان را نشان می دهد.

Demographic Characteristics		N	Percentage
وضعیت شغلی	شاعل	189	61.96%
	بیکار	116	38.03%
تعداد فرزندان	فرزندان ≤ 1	65	21.31%
	فرزندان 2-4	124	40.65%
	فرزندان ≥ 5	116	38.03%
مدت زمان ازدواج	سال ≤ 4	89	29.18%
	سال 5-9	94	30.81%
	سال ≥ 10	122	40%

جمع آوری داده ها: قبل از جمع آوری داده ها، شرکت کنندگان از طریق پیام رسان ها نسبت به امکان شرکت در این مطالعه مطلع شدند و لینک پرسشنامه ای حاوی اطلاعات مربوط به تحقیق و پیوند نظرسنجی در اختیار آنها قرار گرفت. به شرکت کنندگان اطلاع داده شد که تکمیل پرسشنامه برای نشان دادن رضایت آنها برای مشارکت داوطلبانه انجام می شود. همچنین مشخص شد که تمام اطلاعات به دست آمده کاملاً محرمانه باقی خواهد ماند و داده ها فقط برای اهداف تحقیقاتی مورد استفاده قرار خواهند گرفت. لینک شامل پرسشنامه ای در مورد اطلاعات دموگرافیک شرکت کنندگان و دو ابزار شرح داده شده در زیر، یعنی مقیاس طلاق عاطفی و مقیاس نارسایی هیجانی تورنتو-۲۰ بود.

مقیاس طلاق عاطفی: از مقیاس طلاق عاطفی ۳۷ ماده ای (Shawashra et al., 2018) استفاده شد. این ابزار به ارزیابی میزان طلاق عاطفی در زوجین می پردازد. آیتم ها در سه بعد زیر ارائه می شوند: حوزه اجتماعی (۱۱ مورد)، حوزه روانی (۱۳ مورد) و حوزه عاطفی (۱۳ مورد). هر آیتم در یک مقیاس لیکرت ۵ درجه ای (۱ = هرگز، ۲ = به ندرت، ۳ = گاهی اوقات، ۴ = زیاد، و ۵ = همیشه) با مجموع امتیاز ممکن از ۳۷ تا ۱۸۵ امتیاز رتبه بندی می شود. درجه طلاق عاطفی در سه سطح طبقه بندی می شود. بالا، متوسط و کم با استفاده از معادله زیر:

$$\frac{\text{highest response} - \text{lowest response}}{\text{Number of categories}} = \frac{5-1}{3} = \frac{4}{3} = 1.33$$

بر این اساس، نمرات مقیاس به صورت زیر طبقه بندی می شوند $2.33 <$: به عنوان طلاق عاطفی کم، ۲.۳۴-۳.۶۷ به عنوان طلاق عاطفی متوسط، و 3.68 > به عنوان طلاق عاطفی بالا.

اعتبار مقیاس با ارزیابی همسانی درونی آن بر اساس روابط متقابل بین گویه ها تأیید شد. نمرات همسانی درونی کلی بین ۰.۵۸ و ۰.۶۷ متغیر بود. آلفای کرونباخ برای آیتم ها از ۰.۷۷ تا ۰.۸۶ بود و برای کل مقیاس ۰.۷۹ بود که نشان دهنده روایی بهینه است. ضریب تقسیم نصف ۰.۸۹ بود. (Ortiz-Ospina, 2020)

مقیاس نارسایی هیجانی تورنتو (TAS-20): به عنوان معیاری برای نارسایی خلقی استفاده شد (Bagby et al., 1994) این مقیاس ۲۰ ماده ای خود گزارش دهی شامل سه عامل است، یعنی مشکلات در تشخیص احساسات (DIF)، مشکلات در توصیف احساسات (DDF) و تفکر بیرون گرا (EOT) هر آیتم بر اساس مقیاس ۵ درجه ای از نوع لیکرت (۱ = کاملاً مخالف، ۵ = کاملاً موافق) رتبه بندی می شود. مجموع نمرات از ۰ تا ۱۰۰ شامل: نمرات ۰ تا ۵۱ نشان دهنده عدم نارسایی هیجانی، ۵۲ تا ۶۰ نشان دهنده نارسایی هیجانی احتمالی، و ۶۱ تا ۱۰۰ نشان دهنده وجود نارسایی هیجانی است. مقیاس اصلی ویژگی های روان سنجی خوبی را در چندین مطالعه نشان داد (Arenliu et al, 2021; Schrodgers, 2022; Stivaleti Colombarolli, 2019). مقیاس نارسایی هیجانی تورنتو اعتبار همگرا و مشخصه خوبی را نشان داد، و نمرات خود گزارشی سازگاری بالایی با رتبه بندی ناظران از نارسایی هیجانی نشان

می‌دهند. باگبی، تیلور سازگاری درونی بالایی ($r = 0.81$) در مطالعات توسعه خود یافتند. آنها همچنین پایایی بهینه آزمون مجدد ($r = 0.77$) را ظرف سه هفته گزارش کردند. برای استفاده در مطالعه حاضر، TAS-20 از انگلیسی به فارسی ترجمه شد و سپس توسط کارشناسان زبان به انگلیسی ترجمه شد تا اطمینان حاصل شود که ترجمه فارسی همان معنای پرسشنامه اصلی را حفظ می‌کند. در مطالعه حاضر، α کرونباخ برای نسخه فارسی از ۰.۷۶ تا ۰.۸۳ متغیر بود که نشان دهنده پایایی عالی است.

تحلیل داده ها

همه تجزیه و تحلیل های آماری با استفاده از نرم افزار SPSS نسخه ۲۰ انجام شد. فراوانی و درصد برای بررسی شیوع طلاق عاطفی در میان زنان متاهل گیلانی استفاده شد. همچنین از میانگین، انحراف معیار و آزمون t برای تجزیه و تحلیل دو متغیره با در نظر گرفتن متغیرهای جمعیت شناختی استفاده شد. در نهایت برای بررسی ارتباط بین طلاق عاطفی و نارسایی هیجانی از تحلیل رگرسیون خطی استفاده شد.

یافته ها

جدول ۲ شیوع طلاق عاطفی را در میان نمونه حاضر از زنان متاهل گیلانی نشان می‌دهد که بر اساس روش فوق به سطوح طلاق عاطفی کم، متوسط و شدید طبقه بندی شده اند. فراوانی و توزیع زنان متاهل با سطوح مختلف طلاق عاطفی تعیین شد. اکثریت از شرکت کنندگان (۶۴.۵۹٪) طلاق عاطفی متوسط را نشان دادند و پس از آن حدود یک چهارم نمونه (۲۱.۶۳٪) که طلاق عاطفی شدید را نشان دادند. بقیه شرکت کنندگان (۱۳.۷۷٪) طلاق عاطفی پایینی از خود نشان دادند.

جدول ۲ شیوع طلاق عاطفی در بین زنان متاهل گیلانی

نمرات مقیاس طلاق عاطفی	سطح طلاق عاطفی	Frequency (N = 305)	Percentage
≤ 2.33	کم	66	21.63%
2.34 to 3.67	متوسط	197	64.59%
≥ 3.68	بالا	42	13.77%

جدول ۳ یافته های تحلیل واریانس یک طرفه را ارائه می‌دهد که برای بررسی تفاوت در سطح طلاق عاطفی بر اساس تعداد فرزندان، مدت ازدواج و وضعیت اشتغال انجام شده است. با یافته های آماری معنی دار در $p < 0.01$ برای همه متغیرها، واضح است که سطوح طلاق عاطفی زنان متاهل گیلانی بر اساس این ویژگی های جمعیت شناختی متفاوت است.

نتایج جدول ۳ تحلیل واریانس به بررسی نمرات مقیاس طلاق عاطفی بر اساس حضور فرزندان، مدت زمان ازدواج و وضعیت اشتغال در میان زنان متاهل گیلانی

Source	Type III Sum of Squares	df	Mean Square	F	Sig.
Corrected Model	17799.507 ^a	5	3559.901	18.825	0.000
Intercept	3552801.785	1	3552801.785	18787.809	0.000
Number of children	1662.132	2	831.066	4.395	0.013
Marriage duration	1872.344	2	936.172	4.951	0.008
Employment status	4758.819	1	4758.819	25.165	0.000
Error	56541.332	299	189.101		
Total	4395112.000	305			
Corrected Total	74340.839	304			

^aR² = 0.239 (Adjusted R² = 0.227)

برای ارزیابی بیشتر ماهیت این تفاوت ها، از آزمون شفه برای مقایسه ابعادی بر اساس تعداد فرزندان (جدول ۴) و مدت ازدواج (جدول ۵) استفاده شد.

جدول ۴ مقایسه آزمون شفه تفاوت در طلاق عاطفی بر اساس تعداد فرزندان

(I) Number of children	(J) Number of children	Mean Difference (I-J)	Std. Error	Sig.	95% Confidence Interval	
					Lower Bound	Upper Bound
≤ 1 children	2-4 children	-15.24 [*]	2.209	0.000	-20.68	-9.81
	≥ 5 children	-12.45 [*]	1.812	0.000	-16.91	-7.99
2-4 children	≤ 1 children	15.24 [*]	2.209	0.000	9.81	20.68
	≥ 5 children	2.79	2.055	0.399	-2.26	7.85
≥ 5 children	≤ 1 children	12.45 [*]	1.812	0.000	7.99	16.91
	2-4 children	-2.79	2.055	0.399	-7.85	2.26

* The mean difference is significant at the 0.05 level

جدول ۴ وجود تفاوت های آماری معنی داری را در نمرات طلاق عاطفی زنان متاهل گیلانی بر اساس تعداد فرزندان آنها تأیید می کند. به طور خاص، نمرات طلاق عاطفی کسانی که دارای ۱ فرزند یا بدون فرزند بودند، به طور قابل توجهی کمتر از نمرات افراد دارای ۲ تا ۴ یا بیش از ۵ فرزند بود، در حالی که تفاوت معنی داری بین آنهایی که ۲ تا ۴ یا بیش از ۵ فرزند داشتند، وجود نداشت. به طور کلی، این نتایج نشان می دهد که زنان دارای ۲ فرزند یا بیشتر در مقایسه با زنانی که دارای ۱ فرزند یا بدون فرزند هستند، بیشتر احتمال دارد که نمرات طلاق عاطفی بالاتری را نشان دهند.

جدول ۵ مقایسه آزمون شفه تفاوت در طلاق عاطفی بر اساس مدت زمان ازدواج

(I) Marriage duration	(J) Marriage duration	Mean Difference (I-J)	Std. Error	Sig.	95% Confidence Interval	
					Lower Bound	Upper Bound
≤ 4 years	5-9 years	-12.46 [*]	2.034	0.000	-17.47	-7.46
	≥ 10 years	-10.76 [*]	1.917	0.000	-15.48	-6.05
5-9 years	≤ 4 years	12.46 [*]	2.034	0.000	7.46	17.47
	≥ 10 years	1.70	1.887	0.000	-2.94	6.34
≥ 10 years	≤ 4 years	10.76 [*]	1.917	0.000	6.05	15.48
	5-9 years	-1.70	1.887	0.000	-6.34	2.94

*The mean difference is significant at the 0.05 level

جدول ۵ تفاوت آماری معنی داری را در طلاق عاطفی بر اساس مدت ازدواج نشان می دهد. به طور خاص، نمرات طلاق عاطفی کسانی که به مدت ۴ سال یا کمتر ازدواج کرده بودند به طور قابل توجهی کمتر از نمرات کسانی بود که برای ۵ تا ۹ یا ۱۰ سال یا

بیشتر ازدواج کرده بودند. با این حال، تفاوت معنی داری بین آنهایی که برای ۵ تا ۹ سال و ۱۰ سال یا بیشتر ازدواج کردند، وجود نداشت. به طور کلی، این نتایج نشان می دهد که زنانی که به تازگی ازدواج کرده اند، یعنی به مدت ۴ سال یا کمتر، نمرات طلاق عاطفی کمتری داشته اند، در حالی که آنهایی که ۵ سال یا بیشتر ازدواج کرده اند، احتمال بیشتری دارد که نمرات طلاق عاطفی بالاتری از خود نشان دهند. یعنی هر چه مدت زمان ازدواج بیشتر باشد، احتمال طلاق عاطفی در نمونه مورد مطالعه بیشتر بود. جدول ۶ یافته های آزمون t را ارائه می دهد که برای مقایسه نمرات طلاق عاطفی بر اساس وضعیت اشتغال شرکت کنندگان انجام شده است. یافته ها نشان داد که طلاق عاطفی در بین زنان متاهل شاغل ($M = 124.41$, $SD = 13.96$) در مقایسه با زنان متاهل غیر شاغل ($M = 111.65$, $SD = 14.61$) بارزتر است. از این رو، نتایج حاکی از آن است که شاغل نبودن ممکن است بر میزان طلاق عاطفی تجربه شده توسط زنان متاهل نمونه حاضر اثر کاهشی داشته باشد.

جدول ۶ تجزیه و تحلیل آزمون تی طلاق عاطفی بر اساس وضعیت اشتغال

Employment status	N	M	SD	t
Employed	189	124.41	13.96	6.97*
Not employed	116	111.65	14.61	

*Statistically significant at $p < 0.05$ level

طلاق عاطفی و نارسایی هیجانی میانگین امتیاز در تورنتو ۲۰ مقدار ۶۵.۹ بود ($SD = 9.42$, range = 34–84) علاوه بر این، یک طبقه بندی بر اساس آنچه که توسط سازندگان ابزار توصیه شده بود، نشان داد که اکثریت قابل توجهی از شرکت کنندگان طبق این ابزار غربالگری، نارسایی هیجانی داشتند.

جدول ۷ طبقه بندی نمرات نارسایی هیجانی بر اساس برش های توصیه شده

TAS-20 classification	f	%
No alexithymia (0–51)	27	8.9
Possible alexithymia (52–60)	50	16.4
Alexithymia present (61–100)	228	74.8

*Statistically significant at $p < 0.05$ level

ترکیب گروه هایی که احتمالاً یا به طور قطعی نارسایی هیجانی داشتند، نشان داد که بیش از ۹۰ درصد از نمونه حاضر چندین ویژگی نارسایی هیجانی را نشان می دهند، که نیاز به تحلیل های بیشتر برای ایجاد ارتباط بین طلاق عاطفی و ناگواری هیجانی دارد. جدول ۸ یافته های تحلیل رگرسیون خطی را ارائه می دهد که ارتباط بین طلاق عاطفی و نارسایی هیجانی را بررسی می کند. از آنجایی که هر سه متغیر جمعیت شناختی به طور معناداری با متغیر وابسته همبستگی داشتند، به عنوان متغیرهای کنترل در تحلیل وارد شدند. یافته ها نشان داد که نارسایی هیجانی پیش بینی کننده معناداری طلاق عاطفی است. این ۱۱.۵ درصد از واریانس در نمرات طلاق عاطفی را توضیح داد. ($R = 0.339$; $R^2 = 0.115$; Adjusted $R^2 = 0.103$; $F_{change} = 6.18$, $p < 0.05$). که از نظر آماری یک پیش بینی کننده معنادار برای نمرات طلاق عاطفی است، البته علت آن ثابت نشده است، و بدیهی است که بخش عمده ای از واریانس توسط این مدل توضیح داده نشده باقی می ماند. به این ترتیب، اذعان می شود که بقیه واریانس را می توان به عوامل دیگری نسبت داد که باید در مطالعات آتی بررسی شوند.

جدول ۸ تحلیل رگرسیون خطی ارتباط بین طلاق عاطفی و نارسایی هیجانی

Variables	Unstandardized coefficient		Standardized coefficient Beta	t	p
	B	Std. Error			
Alexithymia	0.137	0.036	0.227	3.758	0.00

Note. Employment status, marriage duration, and number of children were included as control variables

بحث و نتیجه گیری

ادامه زندگی مشترک در غیاب احساسات و عواطف در بین همسران تأثیرات متعددی بر جنبه های مختلف زندگی خانوادگی به طور کلی دارد. اشتیاق زوجین به حفظ وجهه خود در جامعه و ترس از اعلام طلاق، آنها را به سمت تغییر سبک زندگی سوق می دهد به گونه ای که اگرچه طلاق عاطفی را تجربه می کنند، ظاهر یک زندگی زناشویی شاد را حفظ می کنند. چنین شرایطی ممکن است تنها انحلال رابطه همسری را به تاخیر بیندازد، اما از انحلال نهایی رابطه همسری جلوگیری نمی کند، در حالی که همه افراد خانواده به طور همزمان تنش و اضطراب زمینه ای مربوط به رابطه ناکارآمد را تجربه می کنند. (Rasheed et al, ۲۰۲۱; rashid, ۲۰۱۹)

طلاق عاطفی یک آفت جدی است که زندگی زناشویی را تحت تأثیر قرار می دهد. علاوه بر این، یکپارچگی روانی خانواده را تهدید می کند و بر ثبات و همبستگی آن تأثیر می گذارد، این پدیده به دلایل مختلفی در جامعه ایران به یک واقعیت ملموس تبدیل شده است که شایع ترین آنها ناتوانی زوجین در شناسایی، تشخیص و ابراز احساسات است. عدم درک تغییرات فیزیولوژیکی همراه با برانگیختگی عاطفی، و ناتوانی در درگیر شدن در پردازش خیالی است (sabban, ۲۰۲۰). این ویژگی ها با هم، ناگویی خلقی (Wells et al, ۲۰۱۹) نامیده می شوند. طلاق عاطفی با شیوع روزافزون و تأثیرات گسترده آن نیاز به توجه فوری مشاوران و مربیان دارد، به خصوص که نه تنها بر روابط زوجین بلکه بر مسئولیت ها و نقش های آنها در کل سیستم خانواده تأثیر می گذارد (et al, ۲۰۲۰).

Jarwan al. نتایج مطالعه حاضر نشان داد که ۷۸.۳۶ درصد از زنان متأهل گیلانی طلاق عاطفی متوسط تا شدید را تجربه کرده اند. این امر از طیفی از رفتارهای ارزیابی شده توسط مقیاس طلاق عاطفی مشهود بود، از جمله احساس شرکت کنندگان مبنی بر اینکه مجبورند رابطه زناشویی را به خاطر فرزندانشان ادامه دهند، عدم همدلی شوهرشان با آنها زمانی که تحت فشار شدید قرار دارند، فقدان آنها. ارتباط یا صمیمیت با شوهرشان، نارضایتی آنها از زندگی زناشویی، عدم وجود رابطه جنسی بین همسران و احساس ناراحتی آنها هنگام نزدیک شدن شوهرشان. علیرغم اینکه به طور قابل ملاحظه ای مقدار آن بالا است، نرخ های شیوع فعلی قابل مقایسه با موارد گزارش شده در مطالعات قبلی بود (Jarwan et al, ۲۰۲۰; Ibrahimi et al, ۲۰۱۳; Khodadust et al, ۲۰۲۱). یافته های حاضر همچنین نشان داد که زنان بیکار در مقایسه با زنان متأهل شاغل، طلاق عاطفی کمتری را تجربه می کنند. به خوبی مشخص شده است که زنان شاغل باید با تعدد نقش هایی که به آنها محول شده، چه در خانه و چه در محل کار، مشغول شوند (et al, ۲۰۱۷).

Al-Shweiki; Hammada et al, ۲۰۲۰) در نتیجه، برخی از زنان شاغل ممکن است به دلیل فشارهای کاری به همسر و فرزندان خود بی توجهی کنند. این ممکن است باعث شود که شوهرشان به دلیل نداشتن زمان کافی برای تبادل احساسات با طرف مقابل، علاقه ای به همسرش نداشته باشد. این پویایی ممکن است منجر به فشار روانی شدید برای زن و شوهر شود. بعلاوه، اگر شوهر برای حمایت از همسر شاغل خود حتی در سطح روانی نیز آماده نباشد، ممکن است او را به سهل انگاری و بی مسئولیتی متهم کند. این به نوبه خود ممکن است باعث اضطراب و احساس گناه در همسر شود. به علاوه، علی رغم اینکه زن به طور تصاعدی مسئولیت های بیشتری نسبت به شوهر دارد، ممکن است متقاعد شود که کاستی های او در زمینه خانواده/ ازدواج به کار او نسبت داده می شود. بنابراین، کار

او دلیلی برای سرزنش همه اختلافات آنها می شود. سبابان و سمیری یافته های مشابهی را از مطالعه ۴۰۰ زن سعودی که در حرفه های مختلف از جمله معلمان، پزشکان، مدیران و اعضای معلم شاغل بودند، گزارش کردند، آنها نشان دادند که تنها ۴۰ درصد از زنان متاهل از حمایت زناشویی برخوردار می شوند، در حالی که ۵۵ درصد از زنان متاهل شاغل اعتراف کردند که از سوی شوهرانشان حمایت نمی شوند. با این حال، مطالعات دیگر یافته های متناقضی را گزارش کرده اند که نشان می دهد آنها سطوح بالاتری از طلاق عاطفی را در بین زنان بیکار در مقایسه با زنان شاغل مشاهده کردند (Schoen et al., ۲۰۰۶؛ Shalhoub HAB et al., ۲۰۲۱). مطالعه حاضر همچنین نشان داد که طول مدت ازدواج بر سطح طلاق عاطفی زنان متاهل گیلانی تأثیر می گذارد. به طور خاص مشاهده شد که هر چه سن ازدواج بیشتر باشد، طلاق عاطفی بیشتر است. این ممکن است به این دلیل باشد که با افزایش سن، زن از روال زندگی زناشویی دلزده می شود و این بی حوصلگی منجر به اختلافات مداوم و زوال زبان عشق می شود. هیچ گفتگو و ارتباط واقعی وجود ندارد و باعث طلاق عاطفی می شود. این نیز ممکن است به دلیل فشارهای زیاد و مشکلات خانوادگی باشد که بر روابط زوجین تأثیر منفی می گذارد و مطالعه انجام شده توسط مصطفی اوف ۲۰۱۹ نشان می دهد که رابطه معناداری بین فشارهای خانواده و طلاق عاطفی وجود دارد. آن مطالعه همچنین تأیید کرد که سطح طلاق عاطفی را می توان از روی حجم فشارهای خانواده پیش بینی کرد، زیرا غفلت از بحران های زوجین و ناتوانی آنها در شروع حل مسئله باعث ایجاد فاصله بین آنها می شود. این به نوبه خود منجر به وقوع طلاق عاطفی می شود. علاوه بر این، ممکن است یکی از زوجین تمام مسئولیت های خود را کنار بگذارد و دیگری تمام مسئولیت های خود را به طور کامل انجام دهد. چنین وضعیتی باعث کناره گیری هر دو طرف از یکدیگر می شود که در نهایت منجر به طلاق عاطفی می شود (al-sabban, ۲۰۲۰). از دیگر یافته های جالب پژوهش حاضر، تأثیر تعداد فرزندان بر میزان طلاق عاطفی بود. خانواده هایی که دو یا چند فرزند داشتند، دارای سطوح بالاتری از طلاق عاطفی بودند. این ممکن است به این دلیل باشد که خانواده بزرگ تر، بارها و مسئولیت های بیشتری را بر دوش زن تحمیل می کند و باعث می شود که او با مسئولیت های خانه داری و فرزند پروری و نیز مسئولیت های زناشویی دچار مشکل شود. علاوه بر این، داشتن خانواده بزرگ تر، بار بیشتری را برای شوهر برای رفع نیازهای خانواده به همراه دارد. به این ترتیب، ممکن است زن و شوهر از رابطه دوتایی خود غفلت کنند و ارتباط کلامی و فیزیکی ضعیفی داشته باشند و در نتیجه منجر به طلاق عاطفی شوند. این یافته با یافته های گزارش شده در مطالعات قبلی مطابقت دارد (et al., ۲۰۲۰؛ AL-shahrani, ۲۰۱۹؛ Abdali et al., ۲۰۱۹). از طرف دیگر، ممکن است برای زوج هایی که فرزند کمتری یا بدون فرزند دارند، طلاق قانونی به ویژه با توجه به مسائل حضانت راحت تر باشد. در مقابل، آنهایی که فرزندان بیشتری دارند ممکن است احساس کنند مجبورند با وجود مشکلات عاطفی کنار هم بمانند، زیرا مسئولیت آنها در قبال فرزندان نشان اولویت دارد. در نهایت، نتایج کنونی ارتباط بین طلاق عاطفی و نارسایی هیجانی را پیشنهاد می کند، به طوری که ۱۱.۵ درصد از واریانس طلاق عاطفی را هنگام کنترل اثرات مدت ازدواج، تعداد فرزندان و وضعیت شغلی توضیح می دهد. این را می توان با این واقعیت توضیح داد که ابعاد نارسایی هیجانی یعنی مشکلات در شناخت احساسات، مشکلات در توصیف احساسات و تفکر جهت دار بیرونی می تواند طلاق عاطفی بین همسران را پیش بینی کند. فقدان ارتباط عاطفی و همدلی طلاق عاطفی را پیش بینی می کند، آگاهی هر شریک از احساسات خود و توانایی آنها در درک و بیان آنها به طور مناسب و رضایت بخش برای شریک زندگی خود، عوامل اساسی در احساس رضایت افراد از شریک زندگی خود و به طور کلی از زندگی است. علاوه بر این، توانایی های ارتباطی و تنظیم عاطفی آنها به درک آنها از نشانه های کلامی و غیر کلامی شریک زندگیشان کمک می کند و به توانایی آنها در حل تعارضات و لذت بردن از هماهنگی زناشویی کمک می کند. از آنجایی که افراد دارای سطح بالای نارسایی هیجانی فاقد این توانایی ها هستند، ممکن است منجر به شکست رابطه زناشویی و در نتیجه بروز طلاق عاطفی شود. نتایج مطالعه حاضر با نتایج مطالعات قبلی (Zare Baghbidi, ۲۰۲۰) مطابقت دارد. آنها دریافتند که



نارسایی هیجانی باعث می شود که فرد حمایت اجتماعی کمتری دریافت کند و از رابطه زناشویی و صمیمیت ضعیف احساس نارضایتی کند. به این ترتیب، فرد ممکن است بیشتر به افسردگی مبتلا شود. به طور مشابه، آتایا گزارش داد که نارسایی هیجانی یکی از مهم ترین عوامل پیش بینی کننده نارضایتی زناشویی، روابط زناشویی ضعیف و طلاق عاطفی است. مطالعات دیگر نیز نارسایی هیجانی را با رضایت زناشویی و روابط بین فردی همبستگی منفی گزارش کرده اند. به طور خاص، در روابط بین فردی همسر، رابطه جنسی و رضایت جنسی آنها برای دستیابی به رضایت زناشویی مهم ترین است ذکر این نکته ضروری است که ممکن است بین طلاق عاطفی و نارسایی هیجانی رابطه دوسویه وجود داشته باشد که با استفاده از داده های حاضر و طرح مطالعه نمی توان آن را توضیح داد. با این وجود، تجربه طلاق عاطفی و احساس گیر افتادن در یک ازدواج ناخوشایند ممکن است بر حس بی تفاوتی و فاصله عاطفی که مشخصه نارسایی هیجانی است تأثیر بگذارد. این یافته ها پیامدهای مهمی برای تمرین دارند، اما قبل از بحث در مورد آنها، شناخت محدودیت های مطالعه ضروری است. محدودیت های مطالعه: نمونه حاضر دارای سوگیری های ذاتی ناشی از روش نمونه گیری و جمع آوری داده ها بود. به طور خاص، نمونه گیری هدفمند از داوطلبان از طریق و تبلیغات ارسال شده در رسانه های اجتماعی، نمونه را نسبت به افرادی که به رسانه های اجتماعی، خدمات اینترنتی و احتمالاً آموزش نیز دسترسی دارند، سوگیری کرد. این شرکت کنندگان ممکن است نماینده جمعیت گسترده تر نباشند، همانطور که از نسبت بالاتری از نمونه حاضر شامل زنان شاغل مشهود است. علاوه بر این، نمونه به اندازه کافی واگرا نیست که واقعیت اجتماعی ایران را منعکس کند، که شامل زنانی است که یک یا چند معیار انتخاب تعیین شده برای این مطالعه را ندارند. علاوه بر این، حجم نمونه بسیار کوچک بود تا نماینده جمعیت ملی زنان متاهل باشد. با این حال، این حجم نمونه با استفاده از توصیه های ابزار G*Power برای توان از پیش تعیین شده و محدودیت های خطا برآورد شد. بنابراین، از نظر آماری، نمونه ۳۰۵ زن ارائه می دهد. با این وجود، توصیه می شود که مطالعات آتی شامل نمونه ای بزرگ تر، متنوع تر و معرف برای ارائه تصویر واضح تری از جمعیت عمومی باشد. در نهایت، با توجه به نمونه، مطالعه دیدگاه های مرد را نیز با در نظر گرفتن شرکت کنندگان زن حذف کرد. مطالعات تطبیقی آینده شامل مردان و زنان درک جامع تری از متغیرهای اصلی مورد مطالعه ارائه می دهد.



منابع

- جعفرزاده، دنیا، شریعتمدار، آسیه & قره‌داغی، علی. (۱۴۰۰). توصیف تجربه زیسته فرزندان والدین دچار طلاق عاطفی. پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی، 10(4), 117-140. doi: 10.22108/srsp.2022.128286.1693
- پروین، ستار، داودی، مریم & محمدی، فریبرز. (۱۳۹۱). عوامل جامعه شناختی مؤثر در طلاق عاطفی در بین خانواده های تهرانی. مطالعات راهبردی زنان، 14(56), 119-153.
- صالحی امیری، سید رضا و حکمت پور، مریم و فدایی، محدثه، ۱۳۹۳، بررسی تاثیر طلاق عاطفی بر عملکرد خانواده، کنفرانس بین المللی علوم رفتاری و مطالعات اجتماعی، تهران، <https://civilica.com/doc/421000>
- Abbasi M, Dargahi S, Ghasemi R, Jobaneh. The role of cognitive failure and alexithymia in marital conflicts of women who apply for divorce jskums., 2018. 20(1).
- Abdali SbA. Emotional divorce and its reflection on the self-esteem of married women. J Arts Literature Humanit Sociol Emirates Coll Educational Sci. 2019;35:99–125.
- Akbarzadeh D, Akbarzadeh H, Mohammadzadeh A. A comparison of communication skills, Psychological Well-being, and Alexithymia between Female Applicants and Non-applicants of Divorce. J Kerman Univ Med Sci. 2015;22(1):94–105.
- AlMunajjed M. Divorce in Gulf Cooperation Council Countries. Risks and implications. Ideation Center, Dubai, United Arab Emirates: Unpublished report; 2010.
- Al-Najdawi AM. Emotional divorce in jordanian society: a qualitative study. Stud - Humanit Social Sci Univ Jordan - Deanship Sci Res. 2018;45:43–58.
- Al-Sabban AM. Emotional divorce in light of some demographic variables among married women in the city of Jeddah. King Abdulaziz University Journal - Arts and Humanities. 2020;28(13):138–56.
- AL-shahrani HF, Hammad MA. The Educational Role of the family in enhancing the Intellectual Security of Children. Univers J Educational Res. 2020;8(12A):7928–37.
- Al-Shweiki H. Emotional divorce among husbands in Hebron governorate in the light of the study variables, Psychological and educational counseling. 2017, Quds University: Quds University.
- Al-Zamil AF, et al. The effects of divorce on saudi girls' interpersonal adjustment. Int Social Work. 2016;59(2):177–91.
- Amani R, Nooreini SN, Farhadi M. The Structural Model of Emotional Divorce based on Neuroticism through the Mediating Role of coping strategies and emotional regulation. J Divorce Remarriage. 2021;62(3):227–46.
- Anser L. Divorce in the Arab Gulf countries: A major challenge to family and society Contemporary issues in family studies: Global perspectives on partnerships, parenting and support in a changing world, 2013: p. 59–73.
- Arenliu A, et al. Exploring factor validity of 20-Item Toronto Alexithymia Scale (TAS-20) in albanian clinical and nonclinical samples. SAGE Open. 2021;11(1):2158244020988726.
- Ataya AR. Dogmatism and alexithymia as predictors of emotional divorce in married couples. J Educ Al-Azhar Univ. 2021;191(1):223–94.
- Bagby RM, Taylor GJ, Parker JD. The twenty-item Toronto Alexithymia Scale—II. Convergent, discriminant, and concurrent validity. J Psychosom Res. 1994;38(1):33–40.
- Barzoki MH, Tavakoll M, Burrage H. Rational-emotional 'divorce' in Iran. Appl Res Qual Life. 2015;10(1):107–22.
- Besharat MA, et al. The moderating role of attachment styles on the relationship of alexithymia and fear of intimacy with marital satisfaction. Int J Psychol Stud. 2014;6(3):106.
- Besharat MA, Shahidi V. The moderating role of attachment styles on the relationship between Alexithymia and interpersonal problems in an iranian population. Int J Psychol Stud. 2013;5(4):60.

- Damo DD, Cenci CMB. Emotional divorce: similarities and differences according to the position occupied. *Trends in Psychology*. 2021;29(3):505–18.
- Emery RE. *Cultural sociology of divorce: an encyclopedia*. SAGE publications; 2013.
- Frye-Cox NE, Hesse CR. Alexithymia and marital quality: the mediating roles of loneliness and intimate communication. *J Fam Psychol*. 2013;27(2):203.
- Greenberg L. Alexithymia, affective dysregulation, and the imaginal: resetting the subcortical affective circuits. *Neurobiology and Treatment of Traumatic Dissociation: Towards an Embodied Self*; 2014.
- Halchuk RE, Makinen JA, Johnson SM. Resolving attachment injuries in couples using emotionally focused therapy: a three-year follow-up. *J couple Relatsh therapy*. 2010;9(1):31–47.
- Hammada MA, AL-shahrani HF. The relationship between Emotional Intelligence and Intellectual Security among University students. *Int J Innov Creativity Chang*. 2020;14(12):545–66.
- Hashemi L, Homayuni H. Emotional divorce: child's well-being. *J Divorce Remarriage*. 2017;58(8):631–44.
- Hesse C, Floyd K. The impact of alexithymia on initial interactions. *Personal Relationships*. 2011;18(3):453–70.
- Homayoon MN, Hedayat F, Sadri E. Investigating the relationship between Alexithymia and Communication Skills with emotional divorce in employed couples. *Journal of Family Relations Studies*; 2022.
- Hourani MAK, Gharbawi F. Emotional divorce between spouses from the perspective of the wife in the Emirati family “Application of Hochslaide’s emotional labor theory. *Literature J*. 2020;133:461–98.
- Ibrahim S, Bani H, Fatimah. Emotional divorce and related factors with it in Naghadeh. *Sociol Stud*. 2013;5(17):7–22.
- Jarwan AS, Al-frehat BM. Emotional divorce and its relationship with psychological hardness. *Int J Educ Pract*. 2020;8(1):72–85.
- Khalifa FK. Emotional divorce and its relationship to gratitude and behavior pattern “A” among a sample of married couples in Jeddah. Volume 13. *Journal of Educational and Psychological Sciences*, Umm Al-Qura University; 2021. pp. 278–303. 4.
- Khalili D, Khalili N, Jafari E. Effectiveness of positive psychotherapy on depression and alexithymia in women applying for a divorce *Depression research and treatment*, 2022. 2022.
- Khodadust S, Ebrahimi H, Moghaddam, Abolmaali K. Effect of treatment based on Olson’s Circumplex Model on emotional divorce, relationship beliefs, stress-anxiety-depression among couples exposed to emotional divorce. *Knowl Res Appl Psychol*. 2021;21(4):16–32.
- Laloyaux J, et al. Evidence of contrasting patterns for suppression and reappraisal emotion regulation strategies in alexithymia. *J Nerv Ment Dis*. 2015;203(9):709–17.
- Lentz SA. Not supposed to feel, not supposed to care: The impact of masculinity, intimacy, and normative male alexithymia on men’s relationship satisfaction. *Alliant International University*; 2017.
- Lyvers M, et al. Alexithymia, fear of intimacy, and relationship satisfaction. *J Fam Issues*. 2022;43(4):1068–89.
- Mehrjoo E, Hashem L. The risk of physical and psychological abuse with children in families involved in emotional divorce and formal divorce. *Indian J Posit Psychol*. 2018;9(3):364–7.
- Mustafa AAF et al. Emotional divorce in light of some variables among a sample of married women The future of Arab education, Arab Center for Education and Development, 2019. 26(120): p. 443–464.
- Ortiz-Ospina E, Roser M. *Marriages and divorces*. Our World in Data; 2020.
- Rasheed A, Amr A, Fahad N. Investigating the relationship between emotional divorce, marital expectations, and self-efficacy among wives in Saudi Arabia. *J Divorce Remarriage*. 2021;62(1):19–40.
- Rashid K, et al. Exploring effective external factors on emotional divorce among women. *J Woman Family Stud*. 2019;7(1):117–37.

- Ready RE, et al. Apathy, alexithymia, and depressive symptoms: points of convergence and divergence. *Psychiatry Res.* 2016;244:306–11.
- Sabban A, et al. Emotional divorce in the light of some demographic variables among married women in the city of Jeddah. *J King Abdulaziz Univ - Arts Humanit.* 2020;18(13):138–56.
- Saleh RH, Luppigini R. Exploring the challenges of divorce on saudi women. *J Fam Hist.* 2017;42(2):184–98.
- Schoen R, Rogers SJ, Amato PR. Wives' employment and spouses' marital happiness: assessing the direction of influence using longitudinal couple data. *J Fam Issues.* 2006;27(4):506–28.
- Schroeders U, Kubera F, Gnambs T. The structure of the Toronto Alexithymia Scale (TAS-20): a meta-analytic confirmatory factor analysis. *Assessment.* 2022;29(8):1806–23.
- Shalhoub HAB, Hammad MA. The role of saudi women in crisis management within the family: the COVID-19 pandemic as a model. *J Educ Health Promotion*, 2021. 10.
- Shawashra O, Abdel Rahman W. Emotional separation and its relationship to irrational thoughts among married couples. *Jordanian J Educational.* 2018;14(3):301–13.
- Shiri MA, Ghanbaripanah A. Predict marital conflicts and emotional divorce based on the character strengths among spouses. *Int J Fundamental Psychol Social Sci (IJFPSS).* 2016;6(2):15–22.
- Stasiewicz PR, et al. The relationship of alexithymia to emotional dysregulation within an alcohol dependent treatment sample. *Addict Behav.* 2012;37(4):469–76.
- Stivaleti Colombarolli M, et al. Psychometric properties of the Toronto Alexithymia Scale (TAS-20) in Brazil. *Transcult Psychiatry.* 2019;56(5):992–1010.
- Wells R, Rehman US, Sutherland S. Alexithymia and social support in romantic relationships. *Pers Indiv Differ.* 2016;90:371–6.
- Younesi S, et al. The effectiveness of education acceptance-commitment theory (ACT) to reducing alexithymia of divorcing women. *Q J social work.* 2016;5(3):5–13.
- Zare Baghbidi M, Etemadifard A. Determining the Mediating Role of Communication Skills in the relationship between alexithymia and marital burnout of divorce client couples in Yazd. *Q Social Psychol Res.* 2020;10(38):135–50.

The relationship between emotional dysfunction and emotional divorce among married women in Gilan province

Mona hasanpoor

General Department of Education of Gilan Province

Somayeh nasiripoor

**General Department of Education of Gilan
Province**

Zahra rezai

**General Department of Education of Gilan
Province**

Massoumeh pande fumani

**General Department of Education of Gilan
Province**

Abstract

Emotional divorce occurs when couples continue to live together due to necessity and coercion, but do not have a positive or productive relationship with each other, which negatively affects the stability of married life. Due to the low social acceptance of formal divorce in Iranian society, emotional divorce is common in several families. The reduction of feelings and emotions in the family and the inability to express them may indicate the presence of emotional failure that can lead to the collapse of the family system and expose the people involved to the risk of mental health problems such as depression. Therefore, it is important to determine the prevalence of emotional divorce among married women in Gilan province and investigate the relationship between emotional divorce and emotional failure. Data were collected from ۳۰۵ married women in Gilan province using the Emotional Divorce Scale and the Toronto Emotional Dysfunction Scale ۲۰. The results showed that ٪۷۸,۳۶ of the participants experienced moderate to severe levels of emotional divorce. Working women, those who had been married for more than ten years, and those with two or more children showed more emotional divorce than their counterparts. Linear regression analysis showed that emotional failure is significantly related to emotional divorce in this sample. These results show the need to examine the negative consequences of emotional divorce on the family and society. In addition, it is important to educate young people of marriageable age about the nature of married life and how to deal with problems that arise. Finally, couples should be encouraged to express their positive and negative feelings with their spouses in order to establish a marital relationship and achieve marital compatibility and satisfaction.

Keywords: emotional divorce, emotional failure, married life